

## درآمدی بر مسؤولیت کیفری بدون تقصیر

دکتر علیرضا میلانی<sup>۱</sup> و مصطفی عبدالکریمی<sup>۲</sup>

۱- استاد یار گروه حقوق و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، نویسنده مسئول (alirezamillani@yahoo.com)  
 ۲- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس؛ پست الکترونیکی: dadamuzgar@yahoo.com

### چکیده

در جرایم کیفری، جهت تحمیل مجازات بر مجرم، ضروری است که عنصر مادی و عنصر روانی فعل به طور همزمان وجود داشته باشند؛ ولی در قانون استثنائاتی وجود دارد که «مسئولیت مطلق یا مسؤولیت کیفری بدون تقصیر» از اهم آنهاست. این نوع مسؤولیت موجب کیفر مرتکب خواهد شد، اگرچه عنصر روانی لازم را نداشته باشد؛ به عبارتی، اعم از اینکه هدف او نقض قانون باشد یا نباشد؛ این اصل از حقوق کیفری موجب می شود که در مواقعی مجازات بر فرد «بدون تقصیر» تحمیل شود. در این رساله، به بررسی این نوع از مسؤولیت جزایی، موجبات، شرایط و ویژگی ها، و تاریخچه آن پرداخته شده است.

واژه های کلیدی: مسؤولیت کیفری، تقصیر، ضمان، مسؤولیت ناشی از فعل غیر

## ۱- مقدمه

اصولاً یکی از ارکان مسؤولیت کیفری، تقصیر جزائی است. مسؤولیت کیفری را اگر به تحمل آثار و تبعات قانونی ناشی از رفتار مجرمانه، تعریف کنیم، این امر همیشه و در زمان های مختلف دارای ماهیت یکسانی نبوده است؛ در مراحل ابتدایی مبتنی بر نگرش مادی بوده و فاعل جرم حتی اشیاء و حیوانات هم، از مجازات مصون نبوده اند، اما با گذشت زمان نگرش جدیدی ایجاد شد که علاوه بر جرم و عمل زینبار، شخص مجرم و شخصیت وی را نیز باید مد نظر داشت و از همین زمان بود که عنصر معنوی در مباحث حقوق کیفری مطرح گردید. امروزه هنگامی که عمل ممنوعی اتفاق می افتد، در رسیدگی، احراز عنصر معنوی و مسؤولیت کیفری امری بدیهی و ضروری است. احراز تحقق عناصر سه گانه ی جرم برعهده ی مقامات تعقیب است که با وجود شرایط و وقایع سده های اخیر و سخت تر شدن احراز این رابطه، تغییر در این نگرش ایجاد شد که جرایمی وجود دارند، که ساختار شکلی آنها با جرایم به اصطلاح سنتی مثل سرقت، قتل و ... متفاوت است و ضرورت اثبات عنصر روانی به حداقل می رسد که در این میان، جرایم بدون تقصیر خودنمایی می کند.

با تحولات اقتصادی و صنعتی در قرن نوزدهم، و ظهور فضاهای فکری جدید، تغییر در نگرش ها و شیوه مجازات ها و اجرای قوانین رخ نمود. نیازهای اساسی از مفاهیم فردگرایانه فراتر رفت و مسائلی همچون تأمین رفاه عمومی و امنیت، مورد توجه و تأکید قرار گرفت. جرایم با مسؤولیت کیفری بدون تقصیر متأثر از اصول و مبانی جدید، روش های توجیهی مختلفی دارد؛ از یک سو مخالفان آن را ناعادلانه و غیر اخلاقی می پندارند و از سویی دیگر، موافقان به خاطر حمایت از عموم در برابر اقدامات خطرناک، آن را راهکاری مفید می دانند.

پس از پشت سر گذاشتن دوران مسؤولیت کیفری مادی عینی که ویژگی اصلی آن عدم توجه به رابطه خاص ذهنی و قوای عقلی مرتکب بود و به صرف ایجاد نتیجه مجرمانه در عالم خارج بر مرتکب آن مجازات تحمیل می گشت، همواره تقصیر و عنصر روانی رکن اصلی مسؤولیت کیفری بوده است؛ با این حال، حقوق کیفری مدرن با در نظر گرفتن تحولات جامعه و برخی ملاحظات، گونه ای از مسؤولیت کیفری را به رسمیت شناخته است که در آن نیازی به اثبات عنصر تقصیر نمی باشد و صرف اثبات رابطه سببیت بین رفتار مجرمانه و نتیجه آن با مرتکب برای تحمیل مجازات کافی دانسته شده است. با توجه به نکته، در این نوع مسؤولیت رفتار مرتکب باید ناشی از قوای سالم عقلی و با اراده سالم ارتکاب یافته باشد و در این صورت نیازی به اثبات عنصر تقصیر و سوء نیت نیست. اگرچه درباره این نوع از مسؤولیت کیفری، گفته شده که باعث بالابردن استانداردهای مراقبت و تسهیل در اثبات برخی از جرائم شده است، اما از انتقاد حقوقدانان مصون نمانده است؛ از مهم ترین این انتقادات، ناعادلانه بودن و از بین بردن حقوق دفاعی متهم است (خلیل قبله ای و حیدر فرهمندفر، ۱۳۸۹، ۱۳۶-۱۲۳).

با گذشت زمان و نمایان شدن افق ها و فضاهای فکری جدید، تغییر در نگرش و تناسب در شیوه ها و راهبردها اجتناب ناپذیر شد. قوانین رفاهی که به اعتقاد دانشمندان و تحلیلگران، مسائل رفاهی بخشی از زندگی و فرهنگ انسان را در عصر حاضر تشکیل می دهند (محمد زاهدی اصل، ۱۳۸۱، ۳)، متضمن جرایمی است که در یک نام گذاری گسترده، به «جرایم با مسؤولیت کیفری بدون تقصیر» موسوم شده اند (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۱۱).

دامنه جرایم و مسؤولیت کیفری بدون تقصیر هر روز گسترده تر می شود. نظام های سیاسی و حقوقی برای تأمین مصالح اجتماعی و عمومی به گونه ای قوانین و مقررات را تدوین، تفسیر و اجرا کرده اند که ابزار تدافعی و بازدارنده ای برای مبارزه با ناروایی و مخاطرات، فراهم شود. مسؤولیت بدون تقصیر، یک شیوه خاص تحمیل مسؤولیت تلقی می شود. الزام قانونی عامل زیان یا رفتار مجرمانه به جبران و مجازات بدون لحاظ بی تقصیری مرتکب است. مسأله مورد اتفاق در مورد پیدایش مسؤولیت بدون تقصیر، چه در عرصه مدنی و چه کیفری، رابطه آن با انقلاب صنعتی و تحولات ناشی از آن است. این تحولات موجب پیدا شدن اندیشه های جدیدی در حقوق شد. ایجاد شرایط اجتماعی مساوی برای همه ی گروه های مختلف جامعه در عرصه های گوناگون، در حوزه تولید و مصرف، بهداشت و محیط زیست، معماری و شهرسازی، ارتباطات و عبور و مرور... و از طرفی، دشوار بودن اثبات عنصر روانی و پیچیدگی روابط و اعمال فشار بر افراد بی مبالا و بی کفایت، به خصوص در عرصه تولید، در حمایت از سلامتی و امنیت عموم جامعه، باعث پذیرش مسؤولیت بدون تقصیر در اکثر نظام های حقوقی گردید. از

فواید عملی این رویکرد، کاهش فشار ناشی از تراکم پرونده ها، کاهش خطرات بالقوه و برقراری امنیت بیشتر در جامعه است (لیلا رضاپور، ۱۳۹۱، ۷).

حقوق می بایست خود را با دگرگونی های جامعه و نیازهای نوین جبران خسارت هماهنگ سازد. این مسأله، بازنگری مبانی مسؤولیت را ایجاب و موجب دگرگونی جایگاه و نقش سنتی تقصیر می شود (پاتریس ژوردن، ۱۳۸۲، ترجمه مجید ادیب، ۳۲).

در واقع، مقصود قانونگذار از ایجاد جرایم بدون تقصیر، پاسخگویی به نیازهای عمومی ناشی از تحولات گسترده و همچنین خطرناک صنعتی و اقتصادی در زندگی معاصر بوده است (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۳۲۲).

از منظر حقوق کیفری در مفهوم سنتی، برای اثبات جرایم علاوه بر عنصر مادی جرم نیاز به وجود و احراز عنصر معنوی جرم نیز بوده است. لیکن با توجه به تحولات صورت گرفته در حقوق به ویژه، در حقوق کیفری و اهمیت جرایم نوین در راستای تحولات اجتماعی و محیطی، قانونگذاران متقاعد شده اند که به لحاظ توجه خاص به نظم اجتماعی، وجود و احراز تقصیر به معنای اعم را نسبت به تحقیق پاره ای از جرایم و تحمیل مجازات مورد نظر قرار ندهند. هر چند این امر ظاهراً با فلسفه مسؤولیت کیفری متعارض است، اما به صورت استثنایی ایجاب می کند که چنین جرایمی از یک سو فقط با احراز عنصر مادی و قانونی محقق شناخته شود و از سوی دیگر چون ضمانت اجرا های مدنی، حرفه ای و انتظامی کافی نیستند، باید برای چنین جرایمی مجازات های نقدی اعمال شود، تا راه های فرار اشخاص حقیقی و حقوقی تا حدودی مسدود گردد (مجتبی جانی پور و مراد عباسی، ۱۳۹۲، ۴۸).

## ۲- ماهیت تقصیر

«تقصیر» مصدر عربی است از ریشه ی قصر یقصر که در عربی با «ات» و در فارسی با «ها» و به ندرت با «ات» جمع بسته می شود و معمولاً با پسوندهای کردن، افتادن، بستن، رفتن و آمدن همراه شده و معانی مختلفی را ایفا می کند (سیدمرتضی قاسم زاده، ۱۳۸۵، ۳۱).

مصداقی از تقصیر مانند تعدی، تفریط، اهمال، ترک تحفظ و تخطی در موارد مختلف استعمال شده است؛ تعدی و تفریط در مقابل همدیگر قرار می گیرند و مفهوم جامع آنها تقصیر نامیده می شود (همان).

جوهر تقصیر را، به طوری که برخی از دانشمندان حقوق کیفری اظهار داشته اند، «خواستن» و «دانستن» تشکیل می دهد. در تعریف تقصیر کیفری می توان گفت: «ارتکاب ارادی، آگاهانه و یا از روی خطای یک رفتار ممنوعه ی جزایی» (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۳۹).

دکتر کاتوزیان، استاد برجسته ی حقوق ایران، تقصیر را این گونه تعریف می کند: «تجاوز از رفتاری که انسانی متعارف در همان شرایط و نوع حادثه دارد». بنابراین، در اصل، معیار تشخیص تقصیر از عدم تقصیر رفتار یک انسان معمولی در شرایط وقوع حادثه است، منتهی نه به طور نوعی، بلکه در شرایطی که حادثه رخ داده است (مهدی نجاتی، ۱۳۸۹، ۸۰-۷۹).

دکتر اردبیلی به نوبه ی خود در این باره می نویسد: «آنچه تقصیر در معنی عام نامیده می شود یا بر پایه ی عمد و یا مبتنی بر خطا است. عمد عنصر روانی آن دسته از جرایمی است که اصطلاحاً جرایم عمدی نام دارد و خطای جزایی، عنصر روانی جرایم خطایی» (محمدعلی اردبیلی، ۱۳۸۵، ۲۳۳؛ سیدمنصور میرسعیدی، ۱۳۸۳، ۶۷).

در نهایت، ماده ی ۹۵۱ قانون مدنی تقصیر را این گونه تعریف می کند: «تقصیر عبارت است از ترک عملی که شخص ملزم به انجام آن است یا ارتکاب عملی که از انجام آن منع شده است. تقصیر اعم است از تعدی و یا تفریط».

معیارهایی همچون منبع تکالیف (عام و قراردادی)، ذهنی یا عینی بودن، مثبت (ایجابی) یا منفی (سلبی) بودن، قلمرو و ساختار (عام و خاص؛ محدود و موسع)، خاستگاه (اخلاقی و قانونی)، عمدی و غیرعمدی بودن و شدت، مبنا ی تقسیم بندی تقصیر قرار گرفته اند.

### ۳- مسؤولیت

ریشه ی لغوی مسؤولیت از سَلَّ یَسْأَلُ اِقتباس شده و به معنی خواستن، پرسش و استفهام می باشد. اسم فاعل آن سائل و اسم مفعول آن مسؤول است. کلمات هم ریشه با آن ۱۱۷ بار در آیات قرآن تکرار شده است و کلمه ی مسؤول نیز در چهار آیه ذکر شده است (آیات ۳۴ و ۳۶ سوره اسراء، آیه ۳۶ سوره فرقان، آیه ۱۵ سوره احزاب). مسؤول کسی است که مورد سؤال قرار می گیرد یا اینکه امری را برعهده گرفته است (محمدرضا ساکی، ۱۳۹۲، ۲). مسؤولیت به معنای ضمانت، تعهد، مؤاخذة، موظف بودن به انجام کاری و متعهد بودن آمده است (علی اکبر دهخدا، ۱۳۳۹، ۴۴۸). مسؤولیت در لغت به معنی «مورد پرسش و سؤال واقع شدن» و غالباً به مفهوم «تفکیک وظیفه و آنچه که انسان مسؤول و عهده دار آن باشد» است (حسن عمید، ۱۳۵۳، ۹۵). مسؤولیت به معنای فاعلی با کلماتی چون گردن گرفتن و عهده دار شدن، موظف بودن و ملتزم و پایبند بودن مترادف است و به معنی مفعولی با کلماتی چون به گردن او، بر عهده ی او و در ضمان او، به یک معنی است (عباسعلی عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۳۸). مسؤولیت عبارت است از پاسخگویی به تَخَلُّفاتی که شخص نسبت به تعهدات و وظایف خود مرتکب شده است، چه این تکالیف و تعهد حقوقی باشد یا رنگ اخلاقی و مذهبی داشته باشد (محمّدجواد صفار، ۱۳۷۳، ۴۴۹).

در قرآن کریم آمده است: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (آیه ۲۴ سوره اسراء). انسان مسؤول از دیدگاه قرآن، موجودی تکلیف پذیر و انتخابگر است که مسؤولیت اثر وضعی رفتار او به شمار می آید (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۵۴). در اصطلاح حقوقی، «تعهد قانونی شخص است به رفع ضرر دیگری که به او وارد آورده است، خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا از فعالیت او ایجاد شده باشد» (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۰، ۶۴۲). باید توجه داشت که در فقه به جای مسؤولیت، لفظ «ضمان» در همین معنا به کار رفته است که هر نوع مسؤولیتی اعم از مسؤولیت مدنی «مالی» و مسؤولیت کیفری را شامل می شود (امیر تیمور تاجمیری، ۱۳۷۵، ۲۴). ضمان در لغت به معنای کفالت کردن، پذیرفتن و ملتزم شدن است (ابن منظور، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۲). ضمان در کتب لغت به معنی تعهد و التزام نیز آمده و گاه به خسارت ناشی از تعهد و التزام قهری اطلاق می گردد. معنی ضمان بودن چیزی در عهده ضامن و خسارتش بر او است (مرتضی انصاری، ۱۲۸۱ هـ.ق، ۱۴۵). به نظر می رسد مسؤولیت ترجمه ی کاملی از کلمه ی عربی ضمان نیست و مسؤولیت به لحاظ ماده و مفهوم پرسش که در آن نهفته است و بیشتر به معنی معادل مؤاخذة می باشد، از آثار ضمان است. وقتی کسی نسبت به مال یا شخص یا شیء معینی ضامن و متعهد شد، ناگزیر نسبت به آن مورد پرسش قرار گرفته و احیاناً بر آن، مؤاخذة هم می شود، ولی این اثر، امری خارج از ماهیت تعهد و التزام است (عباسعلی عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۳۸).

از نظر محقق، اگر ضمان همان مسؤولیت باشد، مسؤولیت بدون تقصیر در ذیل مفهوم ضمان قهری قرار می گیرد، با این توضیح که، «ضمان قهری عبارت است از مسؤولیت انجام امری یا جبران ضرری که بدون وجود هرگونه قرارداد و عقدی بین افراد، به طور قهری و به حکم شرع و قانون حاصل می شود» (اسدالله لطفی، ۱۳۷۹، ۱۴).

مسؤولیت را می توان از دیدگاه های مختلف بررسی نمود: مسؤولیت اخلاقی، مسؤولیت دینی، مسؤولیت سیاسی، مسؤولیت خانوادگی، مسؤولیت کیفری، مسؤولیت اداری و انضباطی و امثال آن (جعفر شفیع، ۱۳۹۰، ۱۲-۱۱). مسؤولیت اخلاقی عبارت است از مسؤولیتی که قانونگذار متعرض آن نشده است؛ همانند مسؤولیت انسان در برابر خود یا خداوند یا دیگری. ضمانت اجرای چنین مسؤولیتی تنها تأثیر وجدانی و درونی است (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۰، ۶۴۲). دو رویکرد نسبت به مسائل و مسؤولیت های اخلاقی وجود دارد: رویکرد نتیجه مدار و رویکرد وظیفه مدار. در مسؤولیت اخلاقی برخلاف مسؤولیت قانونی، انجام فعل و ورود ضرر، شرط تحقق مسؤولیت و از ارکان آن نیست و از دادگاه هم نمی توان آن را درخواست نمود (امیر تیمور تاجمیری، ۱۳۷۵، ۲۴).

مسؤولیت حقوقی (یا قانونی) چیزی است که در قانون پیش بینی شده و ضمانت اجرای قانونی دارد (مهدی نجاتی، ۱۳۸۹، ۳۴؛ جانعلی محمد صالحی، ۱۳۷۲، ۴۲). مسؤولیت مدنی و مسؤولیت کیفری تشکیل دهنده ی مسؤولیت حقوقی هستند؛ عوامل و اهداف متفاوتی دارند، اما پیوندهایی با یکدیگر دارند که گرچه امروزه این پیوندها روشن است، همیشه ساده و

شفاف نبوده است (پاتریس ژوردن، ۱۳۸۲، ترجمه مجید ادیب، ۱۹). بین این دو مسؤولیت اختلافات فراوانی وجود دارد. منظور از مسؤولیت مدنی جبران خسارات مالی است و معمولاً هم جنبه ی مالی داشته و به پول تقویم می گردد، در صورتی که هدف از مسؤولیت کیفری تحمیل مجازات و یا یکی از عکس العمل های دیگر کیفری نسبت به محکوم است (مرتضی محسنی، ۱۳۷۶، ۱۴۷). مسؤولیت در علم حقوق را می توان از منظری دیگر، به مسؤولیت در حقوق بین الملل و مسؤولیت در حقوق داخلی طبقه بندی نمود. مسؤولیت های اداری، انتظامی، انضباطی و صنفی گروهی دیگر از مسؤولیت های قانونی هستند. یکی دیگر از تقسیم بندی های مسؤولیت، مسؤولیت به فعل (یا وسیله) و مسؤولیت به نتیجه می باشد. گفته می شود مسؤولیت کیفری بدون تقصیر یک نوع مسؤولیت به نتیجه است.

طبق قانون مسؤولیت مدنی (مصوب ۱۳۳۹/۲/۷)، سه نوع مسؤولیت وجود دارد: اول، مسؤولیت ناشی از فعل شخص که نوع عادی و رایج مسؤولیت است. دوم، مسؤولیت ناشی از فعل شخص دیگر، مثل مسؤولیت کارفرمایان نسبت به اعمال کارکنان خود، و سوم، مسؤولیت ناشی از اشیاء، در این مورد، شخص سبب مسؤولیت حادثه ای است که از حیوان یا حتی مال متعلق به او ناشی می شود (محمدجواد صفار، ۱۳۷۳، ۴۵۳). نهاد مسؤولیت، قطع نظر از معانی لغوی، اصطلاحی، مبانی، قلمرو، زمینه های حدوث و اعمال آن، یک نهاد انسانی، اخلاقی و اجتماعی است (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۵۳).

### ۱-۳- مسؤولیت مدنی

مسؤولیت مدنی در اصطلاح حقوقی دارای دو معنای اعم و اخص می باشد. در معنای اعم، مسؤولیت مدنی عبارت است از وظیفه حقوقی که شخص در برابر دیگری به انجام یا ترک عمل دارد، اعم از اینکه منشاء آن، همل حقوقی یا مادی و یا مستقلاً منشاء مسؤولیت، مقررات قانونی باشد (مهدی شهیدی، ۱۳۶۷، به نقل از جعفر شفیعی، ۱۳۹۰، ۲۴). پس، مسؤولیت مدنی عبارت است از تعهد و الزامی که شخص به جبران زیان وارد شده به دیگری دارد؛ اعم از اینکه زیان مذکور در اثر عمل شخص مسؤول یا عمل اشخاص وابسته به او و یا ناشی از اشیاء و اموال تحت مالکیت یا تصرف او باشد (حسینقلی حسینی نژاد، ۱۳۷۰، ۱۳).

برای تحقق مسؤولیت مدنی وجود سه شرط ضروری است: الف) وجود ضرری که باید مسلم، مستقیم و جبران نشده باشد. ب) ارتکاب فعل زیان آور. ج) رابطه ی تسبیب بین فعل زیان آور و ضرورتی که ایجاد شده است (ناصر کاتوزیان، ۱۳۶۲، ۱۴۲).

### ۲-۳- مسؤولیت کیفری

می توان مسؤولیت کیفری را نوعی الزام شخص به تحمّل عواقب و نتایج رفتار مجرمانه اش توصیف کرد (مهدی نجاتی، ۱۳۸۹، ۳۷). مسؤولیت کیفری، الزام شخص به پاسخگویی آثار و نتایج جرم می باشد. مسؤولیت کیفری عبارت است از «قابلیت» یا «اهلیت» شخص برای تحمّل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود (محمدرضا ساکی، ۱۳۹۲، ۲). مطابق ماده ی ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، «عقل»، «بلوغ» و «اختیار» از شرایط مسؤولیت کیفری محسوب می شوند. اما ارکان اهلیت جزایی به این سه ختم نمی شود و در مواد ۱۴۴ و ۱۴۵ همین قانون، از سه عنصر دیگر، یعنی «علم» و «قصد» و «تقصیر» هم به عنوان شرایط دیگر مسؤولیت کیفری یاد شده است (همان، ۳). به تعبیر دیگر، ارکان مسؤولیت عبارتند از: اهلیت جزایی و تقصیر. اهلیت جزایی از دو عنصر ادراک و اختیار تشکیل شده است. ادراک در حقوق جزا به معنای قدرت و توانایی بر درک و تمییز ماهیت افعال، آثار، تبعات اخلاقی و اجتماعی که بر آنها بار می شود، به کار رفته است. با این وصف، اگر مجرم دارای ادراک و اختیار نباشد، مسؤول اعمال خود نیست. به همین جهت، تعریف و تعیین حد و مرز مسؤولیت کیفری، از اهمیت بالایی برخوردار است. مسؤولیت کیفری چندین شرط دارد: الف) شخص به سن معینی رسیده باشد؛ ب) به جنون و حالات شبیه به آن مبتلا نباشد؛ ج) تحت تأثیر اجبار یا عوامل دیگر اراده اش سلب نشده باشد.

مسئولیت کیفری به دو نوع مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تقسیم بندی می شود. مواد ۱۴۰ الی ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب سال ۱۳۹۲) به انواع و شرایط مسئولیت کیفری می پردازند. در تقسیم بندی دیگر، مسئولیت کیفری را می توان به دو نوع، مسئولیت کیفری با تقصیر و مسئولیت کیفری بدون تقصیر، طبقه بندی نمود.

#### ۴- تاریخچه

در ایام باستانی، مسئولیت کیفری به آن معنی که امروز مورد نظر است، مطرح نبود. در آن ایام، صرف نظر از خصوصیات مرتکب، وی را در معرض مجازات قرار می داد؛ به این توضیح که، هرگاه شخصی مرتکب جرمی می گردید، خواه از سلامت عقل بهره مند باشد یا خیر، مستحق مجازات بود. حتی در بسیاری از موارد، مجازات جرایم غیر عمدی شبیه به جرایم عمدی بود (مرتضی محسنی، ۱۳۷۶، ۵).

به گواه تاریخ و نوشته های حقوقی، در مقررات قدیمی، همچون قانون حمورابی و قوانین مصر و روم باستان، عنصر روانی هیچ جایگاه و نقشی در مجازات خطاکاران نداشت. مسئولیت فرد صرفاً براساس فعل مادی و نتایج مترتب بر آن قرار داشت و نهایت اینکه، سببیت مادی در رفتار زاینبار یا مجرمانه کفایت داشت؛ خواه فاعل انسان عاقل، آگاه و قاصد باشد، خواه دیوانه، ناآگاه و غیرقاصد. حتی بین انسان و موجودات دیگر و اشیاء نیز تفاوتی وجود نداشت (محمدصالح ولیدی، ۱۳۶۶). از آن گذشته، مسئولیت و مجازات جنبه ی شخصی و انفرادی نداشت؛ بدین معنی که، نه تنها شخص مرتکب، بلکه کسان و اقوام وی نیز معاف از مجازات و تعقیب نبودند. مبنای مجازات در ایام قدیم بر سه اصل استوار بوده است: قصاص، ایجاب ارعاب، قربانی (مرتضی محسنی، ۱۳۷۶، ۶).

در روزگار گذشته، حتی تا قبل از پیدایش حقوق جزای فعلی، در کنار کسانی که به طور مادی جرایمی را مرتکب می شدند و مورد تعقیب و مجازات قرار می گرفتند. گاهی اوقات کسانی نیز که در ارتکاب جرایم به هیچ وجه مشارکت و معاونتی نداشتند، ممکن بود مورد تعقیب و مجازات قرار بگیرند و یا مجبور به تحمل مقداری از مسئولیت دیگران شوند (مرتضی آموزگار، ۱۳۸۵، ۷۴).

لذا در ایام گذشته و قرون وسطی و حتی تا قبل از پیدایش حقوق جزای فعلی، اقوام و کسان مجرمین از تعقیب و مجازات مصون نبوده و مسئولیت مرتکب جرم به آنان نیز سرایت می کرد، ولی با پیشرفت حقوق جزا مسأله ی مسئولیت کیفری از اعمال دیگران از بین رفت و اصل شخصی بودن مجازات ها که یکی از اصول اساسی حقوق جزا است، جانشین آن گردید. در همین زمینه قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشت تعقیب امر جزایی و حفظ حقوق عمومی فقط نسبت به مرتکب جرم و کسانی خواهد بود که در آن جرم شرکت داشته باشند (مرتضی محسنی، ۱۳۷۶، ۱۴۸).

حقوق اولیه ی انگلستان از یک دوره با مسئولیت مطلق و مادی شروع شده است و از سده ی دوازدهم میلادی است که متأثر از متغیرهایی، همچون سنت های رومی و حقوق شرعی، در مفهوم مسئولیت های مادی تعدیل ایجاد می شود و معاذیر و معافیت هایی به سبب جنون، اکراه، دفاع مشروع و اشتباه، مورد توجه و عمل قرار می گیرد. همچنین گفته شده است که، مقررات هنری اول متضمن معافیت اطفال و افراد دیوانه از مسئولیت کیفری بدون تقصیر بوده است (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۶۲-۶۳).

با در نظر گرفتن مفهوم و ارکان مسئولیت کیفری، چه در نظام حقوقی اسلام و چه در نظام های عرفی، بیش از هر چیز نگاه اخلاق گرایانه آشکار می شود (همان، ۵۸).

مذاهب بزرگ، خاصه مذهب مسیح و مذهب اسلام، در تحول مفهوم مسئولیت کیفری نقش عمده ای ایفا نموده اند. از نظر مذهب، باید میزان مجازات متناسب با عقل و شعور و اراده ی مرتکب باشد (مرتضی محسنی، ۱۳۷۶، ۱۱).

در سده های چهارده و پانزده میلادی، با اعلام تأثیر اکراه و همچنین لزوم ارتکاب جنایت همراه با قصد قبلی، گام مهم و رو به جلویی در توسعه و تحول مسئولیت کیفری برداشته شد (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۶۳).

تقصیر که در آغاز هیچ جایگاهی نداشت، بی وقفه - و نخست در حقوق رُم - اهمیت فراینده ای پیدا می کند و در مسؤولیت مدنی و مسؤولیت کیفری به وضعیت روانی توجّه می شود (پاتریس ژوردن، ۱۳۸۲، ترجمه مجید ادیب، ۲۵). در قرون وسطی، با اینکه مذاهب رسمی اکثریت کشورها سعی می نمودند که تحوّل در مفهوم مسؤولیت کیفری پدید آورند و به مسؤولیت کیفری جنبه های شخصی و انفرادی بدهند، ولی باز هم در مسأله مسؤولیت کیفری تغییری حاصل نگردید؛ نه تنها مردگان و یا حیوانات را محاکمه و مجازات می نمودند، بلکه اقوام و کسان مجرم نیز از تعقیب و محاکمه و محکومیت معاف نبودند. قضات حق داشتند، علاوه بر شخص مرتکب، کسان و نزدیکان وی را هم تحت تعقیب قرار داده و مسؤولیت را به خانواده مجرم سرایت دهند، و هدف از این عمل هم آن بوده است که باید نسل افراد بدکار و فرزندانشان آنان که خباثت و جنایت را از پدر به ارث می برند، از بین برداشته شود (مرتضی محسنی، ۱۳۷۶، ۱۰). در طول قرن هفدهم، قاعده ی «هیچ عملی قابل مجازات نیست، مگر آنکه با قصد و نیت مجرمانه همراه باشد، در انگلستان، مورد تأکید بود (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۶۳).

بنابراین، قرنهای حقوق کیفری حول این مفهوم توسعه پیدا کرد که هیچ رفتاری به عنوان جرم، و هیچ فردی به یکی از اتهامات کیفری، نباید مورد تعقیب و مجازات واقع شود، مگر آنکه علاوه بر عنصر مادی جرم، عنصر روانی نیز علیه او احراز شود (همان).

علمای حقوق در قرن های ۱۶ و ۱۷ و بعد از آن در حقوق انگلیس تا قرن ۱۹ به این فکر افتادند که مسؤولیت بی گناه، اخلاقی نیست. تنها کسی که به تقصیر، خسارتی وارد آورده است باید آن را جبران کند. اما بعدها اخلاقی بودن این قاعده به دلیل دشواری اثبات تقصیر مورد تردید قرار گرفت (ناصر کاتوزیان، ۱۳۸۵، به نقل از سایت حقوقی دادخواهی). با پیشرفت حقوق جزا، مسأله ی مسؤولیت جزایی از اعمال دیگران از بین رفت و اصل شخصی بودن مسؤولیت که یکی از اصول اساسی حقوق جزا است، جانشین آن گردید. براساس اصل شخصی بودن مسؤولیت، هر کس مسؤول اعمال خود بوده و هیچ کس را بخاطر عمل دیگری نمی توان مسؤول شناخت؛ بنابراین، اگر کسی در نتیجه ی عملی مرتکب جرمی شود خود آن شخص رأساً مسؤول شناخته شده و هر نوع مجازاتی که قانونگذار برای آن جرمی در نظر گرفته، نسبت به شخص مرتکب اعمال می شود (مرتضی آموزگار، ۱۳۸۵، ۷۴).

از قرن ۱۸ به بعد و همزمان با اهمیت یافتن شخصیت فرد در جامعه، دو تحول عمده در زمینه مسؤولیت کیفری پدید آمد: الف) فردی شدن مسؤولیت کیفری؛ در دوره بدوی و حتی تا قرون وسطی، هویت و به تبع آن مسؤولیت فردی معنا نداشت. لذا مسؤولیت کیفری، جمعی بود و به اعضای خانواده، قبیله یا طایفه نیز تسری می یافت. ب) شخصی شدن مسؤولیت کیفری؛ تا قبل از قرن ۱۸، مهمترین خصیصه مسؤولیت کیفری، ماده، عینی یا موضوعی بودن آن بود؛ بدین معنا که، به شخصیت و آنچه در فکر مجرم بود، توجه نمی شد، عنصر روانی اهمیتی در جرم شناختن عمل نداشت و صرفاً عنصر مادی اهمیت داشت (لیلا نعیمی، ۱۳۸۲، ۸۴-۸۲). پس از انقلاب کبیر فرانسه و با پیدایش حقوق جزای مدرن، در مفهوم مسؤولیت کیفری تحولات فراوانی به عمل آمد (مرتضی محسنی، ۱۳۷۶، ۱۰).

حفظ نظریه ی تقصیر و سنت های اخلاقی در ساختار مسؤولیت کیفری تا نیمه ی اول قرن نوزدهم به شدت مورد حمایت و مقبولیت قضایی و علمی بود. اما در نیمه ی دوم این قرن، تحولات اجتماعی، صنعتی و پیدایش عرصه های جدید فعالیت، گسترش و پیچیده تر شدن آنها به همراه تهدیدات روزافزون علیه منافع عمومی و حیاتی جامعه، باعث شد که طرز تلقی و گرایش تازه ای پایه گذاری شود که به عوض تأکید بر اصول گرایی حاکم و معمول که ظاهراً و به طور انتزاعی برای سامان دادن به ضرورت های پیش رو کارایی لازم را نداشت، بر نوعی مصلحت گرایی یا اولویت بخشی به منافع عمومی، هم در تصمیمات قضایی و هم در مقررات موضوعه، اقبال نشان داده شد، که با گذشت چند دهه، به شکل مسؤولیت کیفری بدون تقصیر در مقابل شکل سنتی، یعنی مسؤولیت مبتنی بر تقصیر، موجودیت و ضرورت خود را تثبیت و تحمیل نمود (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۶۵).

از اواخر قرن نوزدهم تاکنون مجموعه ای از قوانین در زمینه هایی که مخاطرات زیادی دربردارد به تصویب رسیده است.

این قوانین نظام های ویژه ای از مسؤولیت بدون تقصیر را وضع کرده اند. بنابراین، براساس این قوانین، در زمینه هایی که خطر وقوع حادثه بسیار بالاست، عامل زیان ممکن است بدون اینکه مرتکب تقصیری شده باشد موظف به جبران خسارت شود (پاتریس ژوردن، ۱۳۸۲، ترجمه مجید ادیب، ۲۹).

در نیمه ی دوم قرن بیستم، خاصه با پیشرفت تمدن و صنعت و وظایف و تکالیفی که جامعه به عهده ی افراد خود گذاشته، موضوع کاملاً فرق می کند. تکلیف افراد و مخصوصاً تکلیف و وظایف کارفرمایان در مورد اداره ی کارگاهها و مسؤولیت تابعه به کلی با وظایف آنان در ایام گذشته متفاوت است؛ مثلاً، کسی که کارخانه ی محصولات شیمیایی و داروهای سمّی تأسیس می نماید، وظیفه دارد که دقت نماید مبدا بر اثر بی احتیاطی کارگزارانش، مقداری از محصولات سمّی وی داخل رودخانه گردد و موجب مسمومیت مردم و یا حتی ماهی های رودخانه شود. حال، اگر چنین کارفرمایی دقت لازم را به عمل نیاورد، و در اثر بی احتیاطی کارگری، چنین حادثه ای به وقوع پیوست و تعدادی از مردم مسموم شدند، نمی توان این کارفرما را مصون از مسؤولیت دانست (مرتضی محسنی، ۱۳۷۶، ۱۴۸).

با اینکه امروزه تمام کشورها اصل شخصی بودن مسؤولیت را پذیرفته اند، با این حال، پیچیدگی و تنوع روابط اجتماعی و اقتصادی در جهان حکم می کند که در برخی موارد و به طور استثنائی، مسؤولیت کیفری را بیش از قلمروی اصل پذیرفته شده ی مزبور در نظر گرفت و دامنه ی آن را مشمول افرادی نیز دانست که هرچند مرتکب فعل مادی زاینبار نشده اند، اما سبب اصلی ارتکاب بوده و یا به نحوی از انحاء در ارتکاب آن دخیل بوده اند (مرتضی آموزگار، ۱۳۸۵، ۷۴).

طرفداران نظریه ی مسؤولیت کیفری به خاطر اعمال ارتکابی دیگران، اضافه می نمایند که اصل شخصی بودن مجازات ها وقتی قابل اجرا و استناد است که نه تنها شخص در ارتکاب جرم به طریق مادی دخالتی نداشته باشد، بلکه اخلاقاً نیز با وقوع آن مخالف بوده و کلیه ی امکانات خود را در جلوگیری از وقوع آن به کار برده باشد، ولی عملاً در بعضی از موارد، چنین موضوعی با واقعیت تطبیق نمی نماید. درست است که او به طور مادی در ارتکاب جرم دخالتی نداشته، ولی محیط مخاطره آمیزی به وجود آورده که امکان تحقق جرم در آنجا بیش از جاهای دیگر است. و یا آنکه مرتکب خبط و خطائی شده که وقوع جرم را تسهیل نموده است. در این قبیل موارد نمی توان گفت که او به کلی بی تقصیر است. مثلاً وقتی داروخانه داری شخص ناواردی را استخدام می کند و این شخص به دیگری دارویی اشتباهی می دهد و موجب مرگ کسی می گردد، نمی توان گفت که داروخانه دار مرتکب هیچ گونه خبط و خطایی نشده است (مرتضی محسنی، ۱۳۷۶، ۱۴۹).

##### ۵- نظرات حقوقدانان درباره ی مسؤولیت کیفری بدون تقصیر

با رجوع به نوشته های حقوقدانان و صاحبان اندیشه در حوزه ی حقوق کیفری عرفی، این ادعای اولیه قوت می گیرد که آنها در زمینه ی جرایم کیفری بدون تقصیر بر دو اصطلاح «بی اهمیت بودن عنصر روانی» و یا «عدم لزوم اثبات عنصر روانی» تأکید و تمرکز نموده اند. براساس نوشته های مزبور، نکته ی مهم و قابل تأمل این است که، چنانچه جرم خاصی بدون تقصیر تلقی شود، اثر محسوس و مستقیم آن در امر اثبات آشکار می شود. پُر واضح است که در هر نوع جرم و مسؤولیت، اعم از با تقصیر یا بدون تقصیر، دو موضوع دارای جایگاه اساسی است: یکی مسأله ی عنصر روانی یا تقصیر و دیگر بار اثبات (اسماعیل عبداللهی، ۱۳۸۹، ۱۰۸-۱۰۷).

سه طرز تلقی یا ادبیات را در تبیین مفهوم جرایم مورد بحث می توان از یکدیگر متمایز ساخت. نخست، برخی ادراک خود را این گونه بیان کرده اند که منظور از جرایم بدون تقصیر، جرایمی هستند که در آنها، حالت ذهنی متهم واجد اهمیت نبوده و آنچه نیاز به اثبات دارد، رفتار ممنوعه است. دوم، در برخی منابع نیز اشاره شده است که اثبات عنصر روانی در رابطه با یک جزء یا اجزای خاصی از عنصر مادی ضرورت ندارد. سوم، عده ای مبادرت به اتخاذ یک شیوه ی ترکیبی و بینابین نموده اند و هر دو رویکرد را می توان در تعابیر آنها ملاحظه نمود (همان، ۱۰۹).

در حقوق کیفری ایران، قاعده و یا روش مسؤولیت کیفری بدون تقصیر واجد مبانی و سوابق نظری و عملی معتناهی نمی باشند. با این وصف، اگرچه حقوقدانان ایران به لحاظ آشنایی و ارتباط با نظام های غربی، در آثار و تألیفات خود بعضاً و به



صورت کم اثر به موضوع پرداخته اند، لیکن مراجع قضایی نسبت به این مهم چندان حساسیت نشان نداده است، به گونه ای که می توان ادعا کرد که در گستره ی دستگاه کیفری ایران، قاعده ی مزبور امری کاملاً غریب و غیرنهادینه است. به هر حال، حداکثر چیزی که از تعبیر حقوقدانان و تصمیمات معدود قضایی استنباط می شود، این است که مسؤلیت کیفری بدون تقصیر به طور موردی و با قلمروی مصادقی و محتوایی مبهم مطمع نظر قرار داشته است (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۱۱۸).

در حقوق کیفری ایران قوانین موضوعه ی متعدد و همسو با فلسفه ی وجودی جرایم بدون تقصیر، فراوان است و به نظر می رسد زمینه و تاب مباحث علمی و عملی لازم فراهم باشد (همان، ۱۱۹).

مطابق دیدگاه حقوقدانان ایران، در مقررات کیفری قبل از انقلاب، یکی از زمینه های مهم و محسوس مسؤلیت کیفری بدون تقصیر، جرایم خلافی بود (همان).

به عبارت دیگر، حقوقدانان در تقسیم بندی جرایم از حیث نوع و نقش عنصر روانی، آنها را به سه دسته، جرایم عمدی، خطایی و مادی تقسیم و تفکیک نموده اند و جرایم خلافی را به عنوان جرایم مادی تلقی کرده اند. از این دیدگاه، جرایم مادی جرایمی هستند که به صرف تحقق اراده ی انسانی و بدون در نظر گرفتن قصد مجرمانه تشکیل می شوند. نکته ای که در لابه لای مطالب و نوشته های حقوقدانان قابل استنباط و استخراج است، این است که رابطه ی ملموسی بین تقسیم جرایم از حیث شدت و ضعف با نوع و ماهیت عنصر روانی وجود دارد، به طوری که برخی تلاش کرده اند که این فکر را مطرح سازند که مبنای تقسیم بندی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف در مقررات گذشته، بیشتر از آنکه قبح اجتماعی و نتایج حاصله از رفتارهای مزبور باشد، رکن روانی جرم است (عبدالحسین علی آبادی، ۱۳۷۳، ۸۱).

دکتر علی آبادی جرایم بدون تقصیر را ماهیتاً از نوع جرم مادی دانسته است و اعتقاد دارد که جرایم مادی عموماً به جرایم خلافی اطلاق می شود و هرگاه ارتکاب جرم مادی مسلم گردد، احراز قصد سوء عامل یا خطای او ضرورت ندارد (همان، ۹۶).

در یکی از آثار قدیمی تر، جرایم از حیث دخالت عمد در آنها به سه دسته تقسیم شده است: ۱- جرایمی که عمد شرط تحقق آنهاست، به نحوی که اگر عمد موجود نباشد، اصولاً جرم وجود پیدا نمی کند، مثل جرم جعل اسناد. ۲- جرایمی که در صورت وجود عمد، مجازات آن شدیدتر و در صورت عدم آن، مجازات آن خفیفتر می باشد، مثل قتل نفس. ۳- جرایمی که وجود و عدم عمد در آنها یکسان است؛ یعنی چه عمد باشد و چه نباشد، عمل مجازات می شود، مثل جرایم خلافی (حسن سمیعی، ۱۳۴۸، ۵۷-۵۸).

در واقع، با وجود قانون برای جرم شناختن امری و صرف احراز عنصر مادی جرم، جرایم مزبور محقق می شوند و نیازی به اثبات قصد مجرمانه و یا حسن نیت مرتکب نمی باشد (ایرج گلدوزیان، ۱۳۷۷، ۲۲۰-۲۱۹).

در این رابطه، در جرایم خلافی، وجود عنصر معنوی همیشه مفروض است و لذا در این قبیل جرایم، اثبات وجود عنصر روانی ضروری نیست. البته این امر برخلاف اصل برائت است و اگر کسی در اثر قوه ی قاهره مرتکب خلافی شود، باید بار اثبات آن و فقدان عنصر روانی را عهده دار شود تا مسؤلیت کیفری وی منتفی گردد. بدین ترتیب، جرایمی همچون پارک اتومبیل در محل ممنوع و یا عبور از چراغ قرمز و همچنین صدور چک پرداخت نشدنی، از جمله جرایمی هستند که نیازی به اثبات عمد و یا خطای جزایی ندارند (همان، ۲۰۸-۲۰۷).

در هریک از جرایم عمدی و غیرعمدی، عنصر عمد و یا خطا باید ثابت شود، ولی در جرایم مادی صرف سوءنیت یا خطا فرض می شود. بسیاری از جرایم خلافی از این طبقه هستند، ولی جرایم مادی صرف منحصر به جرایم خلافی نیست. غالب جرایم مادی صرف، جرایم ترک فعل اند و مجازات آنها هم خفیف است. باید دانست که ملاک های مزبور مطلق و همیشگی نیست. آنچه می توان گفت اینست که جرایم مادی صرف غالباً مربوط به پلیس و انتظامات بوده و مشتمل بر ممنوعیت قطعی هستند (محمد باهری، ۱۳۴۰، ۱۲۱).

در حالی که تحقق تقصیر کیفری منوط به اثبات یکی از مصادیق خطا، یعنی بی احتیاطی یا بی مبالاتی و یا غفلت و مسامحه ی مرتکب است، در اثبات خطای ناشی از نقض نظامات دولتی، مرجع قضایی بی نیاز از اقامه ی دلیل است. معافیت از

اقامه ی دلیل را برخی ناشی از فرض یا اماره ای می دانند که فقط در صورت اجبار مادی یا حوادث غیرمترقبه و یا تقصیر ثالث قابل رد است و همچنین دفاعیات عام و سبب های رافع مسؤولیت کیفری مانند جنون و صغر. برخی دیگر به این دلیل که فعل خلاف مؤید تقصیر است، حاجت به اقامه ی دلیل نمی بینند. اینان عقیده دارند که وقتی فعل مادی به اثبات رسید، تقصیر خلاقی خود به خود محقق خواهد شد. به عبارت دیگر، با اثبات فعل و استناد آن به فاعل، تقصیر نیز به اثبات خواهد رسید (محمدعلی اردبیلی، ۱۳۸۵، ۲۵۱-۲۵۰).

واقع امر این است که قانونگذار مقررات خلاقی را که عموماً ناظر به نظم و سازمان اجتماعی و مربوط به اشتغال به بعضی مشاغل مثل حمل و نقل، محیط زیست و تردد و امثال آن است، بیش از پیشگیری از آثار ناگواری که ممکن است بر اثر نادیده گرفتن مقررات پدید آید، قصد دارد در مقام انتظام امور و سامان دادن به روابط و مناسبات کاری مردم برآید و از این لحاظ تکالیفی را بر آنها بار می کند که چون رفتار ناقض مقررات خلاقی اغلب تجلی تقصیری است که فاعل در ادای تکلیف خود مرتکب شده است، جز به دلیل سلب و یا اختلال اراده، نیاز به اثبات تقصیر مرتکب نیست (همان، ۲۵۱).

#### ۶- تعریف و مفهوم مسؤولیت کیفری بدون تقصیر

«مسؤولیت کیفری بدون تقصیر یعنی محکومیت و مجازات مرتکب جرم بدون لزوم احراز کامل عنصر روانی یا تقصیر معمول و موردنیاز در فرایند کیفری، اعم از اینکه عدم لزوم احراز تقصیر ناشی از حذف و یا فرض آن باشد و یا تقلیل سطح آن» (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۱۲۳).

در مسؤولیت های مبتنی بر تقصیر، تحقق مسؤولیت از آثار تقصیر به شمار می آید و زیان دیده زمانی می تواند از خواننده ی دعوی خسارت مطالبه کند که تقصیر او را اثبات کند. در غیر این صورت، یعنی در صورتی که تقصیر خواننده اثبات نگردد (اعم از اینکه مفهوم شخصی یا نوعی تقصیر پذیرفته شود)، هیچ گونه مسؤولیتی در جبران زیان ها نخواهد داشت. به سخن دیگر، زیان دیده باید اثبات کند که ضررهای وارده بر وی نتیجه ی تقصیر فاعل زیان است و بین خسارت وارده و تقصیر فاعل زیان رابطه ی سببیت عرفی برقرار است. در این صورت است که عامل ورود زیان مسؤول جبران زیان ها می شود و نتیجه ی کار نامشروع خویش را تحمل می کند (سیدمرتضی قاسم زاده، ۱۳۸۵، ۳۴۸).

در مسؤولیت های بدون تقصیر، مبنای مسؤولیت تقصیر نیست و اثبات آن برای مطالبه ی خسارت ضروری نمی باشد. از طرفی، در این نوع مسؤولیت ها، اگر فاعل زیان مرتکب تقصیر شده باشد، زیان دیده دو طریق برای مطالبه ی خسارت و اثبات زیان خواهد داشت؛ او می تواند بدون اثبات تقصیر، انتساب زیان ها را به فاعل زیان اثبات یا تقصیر او و رابطه ی سببیت بین تقصیر و زیان های وارده را ثابت کند و جبران خسارت وارده را بخواهد (همان، ۳۵۰).

به عبارت دیگر، اثر تقصیر فاعل زیان در مسؤولیت های بدون تقصیر این است که زیان دیده راه دیگری نیز برای اقامه ی دعوی به دست می آورد. ناگفته نماند که، اثبات تقصیر به مراتب مشکل تر از اثبات ورود زیان از ناحیه ی فاعل است، اما هرگاه فاعل زیان به اجرای حق خویش استناد کند و آن را بهانه ی اضرار به دیگری قرار دهد، اثبات تقصیر او (یا اثبات تقصیر در اجرای حق) برای زیان دیده حربه ی مفیدی است و تنها راه مطالبه ی خسارت نیز همان است (همان، ۳۵۱).

#### ۶-۱- مفاهیم مسؤولیت کیفری بدون تقصیر

حقوقدانان قائل به دو نوع مفهوم از مسؤولیت کیفری بدون تقصیر شده اند: مفهوم محدود یا ابتدایی، و مفهوم محدود یا معاصر. در واقع، مسؤولیت کیفری بدون تقصیر را در طیفی میان دو منهالیه در نظر گرفته اند، و سپس، با مشاهده و بررسی مصادیق عملی موجود، نتیجه گرفته اند که در حال حاضر، مفهوم حداکثری آن وجود و مصداق خارجی ندارد.

در رابطه با مفهوم نامحدود (یا ابتدایی) مسؤولیت کیفری بدون تقصیر، می توان وضع و شرایطی را در نظر گرفت که شخص نه تنها از لحاظ روانی مقصر نباشد، بلکه از لحاظ مادی نیز هیچ گونه خطاکاری و رفتار قابل سرزنشی به او قابل استناد نباشد. در واقع، شخص محکوم و مسؤول باید تاوان رفتارهایی را تحمل نماید که در پیدایش آن، نه از نظر ذهنی و اخلاقی قابل

سرزنش باشد، و نه از نظر مادی و دخالت در پیدایش آثار و نتایج ناگوار (اسماعیل عبداللهی، ۱۳۸۹، ۷۵). در این مفهوم، هیچ تفاوتی بین انسان، حیوان و یا شیء مسؤول وجود نداشت. مسؤولیت کاملاً مادی و مبتنی بر نتایج خارجی بود و حتی در ارزیابی نتایج مزبور، خود مرتکب و رابطه ی مادی و ذهنی او با آن نتایج اصلاً اهمیتی نداشت. به این ترتیب، مثلاً پسر در مقابل رفتار پدر و یا صاحب ابزار خطرناک، همچون کارد، خنجر و حیوان، بدون هیچ قید و شرطی مسؤولیت داشت (همان، ۷۶).

در این مرحله، منظور از مسؤولیت کیفری بدون تقصیر یعنی مسؤولیت فرد بدون هیچ رابطه ی مقصرانه و حتی خطاکارانه و بنابر تعبیری، فقدان هر نوع اسناد مادی و معنوی (سیدمنصور میرسعیدی، ۱۳۸۳، ۸۹). مفهوم گسترده یا نامحدود مسؤولیت کیفری بدون تقصیر که امروزه اصلاً در هیچ نظام کیفری، اعم از الهی و بشری، قابل دفاع نیست، نتیجه ی عدم توجه به شخصیت متمایز انسان و عدم حاکمیت اصول انسانی حقوق کیفری، به ویژه اصل شخصی بودن مجازاتها بوده است (اسماعیل عبداللهی، ۱۳۸۹، ۷۶-۷۷).

می توان دو حد یا سطح را به صورت حداقلی و حداکثری ترسیم کرد که در مقطعی طولانی از تاریخ حقوق کیفری، مسؤولیت کیفری بدون تقصیر در مفهوم حداکثری خود مورد نظر و عمل بوده، و در مقطعی نیز مفهوم حداقلی آن. تا قبل از پیدایش عنصر روانی و اخلاقی شدن مسؤولیت کیفری، یعنی ادوار گذشته و ابتدایی، به جهت اینکه قابلیت های روانی و بالقوه ی مرتکب مورد ارزیابی قرار نمی گرفت، اساساً تنها چیزی که در تعیین و تشخیص مسؤولیت کیفری دخالت داشت، رابطه ی مادی و عینی متهم با رفتار و نتایج ممنوعه بود. هر چند در این مفهوم حداکثری، بنابر فرض، منحصرأ انسان متحمل مسؤولیت می شد، لیکن بین انسان های مسؤول هیچ تفاوتی به چشم نمی خورد و همه ی آنها قطع نظر از فعل و انفعالات روانی و درجه ی تقصیر خود، به زیر بار سنگین مسؤولیت کشیده می شدند. در این مفهوم، صرف رفتار ممنوعه ی انسان مورد مؤاخذه است و نه رفتار ناشی از روان سالم و فعال (همان، ۷۷).

در مقابل مفهوم حداکثری مسؤولیت کیفری بدون تقصیر، سطح دیگری از مسؤولیت بدون تقصیر وجود دارد که هم اکنون در نظام های کیفری انگلیسی - آمریکایی نوعی شیوه ی تعیین مسؤولیت کیفری به شمار می رود و از پشتوانه ی قضایی و قانونی لازم برخوردار است. در این سطح حداقلی، مسؤولیت بدون تقصیر نه تنها مستلزم وجود و ضرورت احراز عنصر مادی و دخالت یک موجود دارای اراده در پیدایش رفتار مجرمانه و در یک بستر عقلانی و روانی سالم است، بلکه تا حدودی نیازمند تقصیر در رابطه با برخی یا پاره ای از اجزای عنصر مادی جرم است (همان، ۷۸). همه ی نظریه پردازان بر این موضوع توافق دارند که به طریقی نسبت به شرط تقصیر بی اعتنایی می شود (Douglas N. Husak, 1995, 194).

حقوقدانان در تلاش برای تفکیک بین دو مفهوم حداکثری و حداقلی، غالباً از مفهوم حداکثری با اصطلاح «مسؤولیت کیفری محض یا مطلق» (Pure or Absolute Criminal Liability) و از مفهوم حداقلی با اصطلاح «مسؤولیت کیفری بدون تقصیر» (Strict Criminal Liability) یاد می کنند. لازم به ذکر است از نظر حقوقدانان نظام کیفری انگلیسی - آمریکایی، اصلاً هیچ مصداق واقعی مسؤولیت کیفری بدون تقصیر حداکثری، در حال حاضر، نه وجود دارد و نه قابل دفاع خواهد بود. این دسته از حقوقدانان، به شدت مسؤولیت مطلق (مفهوم حداکثری) را تقبیح نموده و مورد سرزنش قرار می دهند و تحمیل آن را به عنوان یک سیر قهقرایی و بازگشت به عقب تلقی می کنند.

## ۲-۶- انواع مسؤولیت کیفری بدون تقصیر

در تحولات حقوق کیفری مدرن، امروزه اغلب مفهوم مسؤولیت مطلق یا مبتنی بر فرض تقصیر مترادف با مفهوم مسؤولیت عینی به کار می رود. اگرچه در ابتدا چنین به نظر می رسد که جرایم صرفاً مادی دارای معنایی واحد و یا مشابه هستند، اما چنین نمی باشد؛ مفهوم جرایم با مسؤولیت مطلق، بین دو تقریر مردد است؛ تقریر نخست، به مقام ثبوت و تحقق واقعی و تقریر دوم، به مقام اثبات باز می گردد (سیدحمیدرضا شاهچراغ، ۱۳۹۱، ۸۱-۸۰). مفهوم و تقریر ثبوتی یا ماهوی این مفهوم که می توان آن را جرایم با مسؤولیت مطلق یا جرایم صرفاً مادی نامید، بر مدار

عدم ضرورت تحقق عنصر روانی جرم، سامان یافته است. در این مفهوم جرم با دو عنصر قانونی و مادی واقع شده، مرتکب بدون قصد مجرمانه قابل سرزنش و مجازات می باشد (همان، ۸۱).

در تقریر اثباتی یا شکلی، ضرورت تحقق واقعی عنصر روانی نفی نمی شود، هرچند نیازی به اثبات آن نمی باشد. در این جا جرم همان سه عنصر قانونی، مادی و معنوی را داراست. برای اعمال مجازات نسبت به مرتکب عنصر مادی، اثبات عنصر معنوی ضروری نبوده، وجود آن حین ارتکاب جرم مفروض می باشد. از این مفهوم با عنوان جرایم با مسؤولیت مطلق یا جرایم مادی یاد می شود. همچنانکه بر این نوع مسؤولیت، عنوان مسؤولیت کیفری بدون تقصیر نیز اطلاق می گردد (همان). مسؤولیت مطلق در مفهوم ماهوی (ثبوتی): این مفهوم از مسؤولیت مطلق به طور کلی تحقق عنصر روانی را در مقام ثبوت و تحقق لازم نمی داند. این تعریف ساختار جرم را منقلب کرده، آن را بدون عنصر روانی محقق می داند. در این نوع جرایم انتساب عنصر مادی جرم به متهم برای مقصر دانستن و سرزنش وی کافی است. به دلیل همین اشکال منطقی، برخی از نظریه پردازان، یا به طور کلی مخالف نظریه ی مسؤولیت مطلق بوده، یا از مفهوم مسؤولیت مطلق تقریری متفاوت ارائه نموده اند. گروهی نیز، همین تقریر را پذیرفته، آن را مورد عمل نظام های کیفری نوین دانسته اند (Catherine Elliot & Frances Quinn, 2000, 24-25).

آلتمن معتقد است مسؤولیت مطلق مربوط به جایی است که فرد تمام احتیاطهای لازم را مبذول داشته، بدون آگاهی و قصد، مرتکب عمل ممنوع می شود (اندرو آلتمن، ۱۳۸۵، ۲۹۵).

مسؤولیت مطلق در مفهوم شکلی (اثباتی): این تقریر از مسؤولیت مطلق ناظر به مرحله ی اثبات است و بدون اینکه عنصر روانی را از شمار ارکان جرم خارج کند، صرفاً اثبات آن را ضروری نمی داند. به عبارت دیگر در این حالت، عنصر روانی مفروض دانسته می شود. این رویکرد فاقد اشکال منطقی است؛ زیرا ساختار جرم را منقلب نکرده و همچنان عنصر روانی را جزء آن می داند. از شاخه های این دیدگاه نظریه ی فرض علم به قانون است. این نظریه ضمن پذیرش مفهوم حقیقی قصد مجرمانه و اهمیت علم به قانون در تحقق آن، علم مذکور را نزد تمام اشخاص مفروض می داند؛ به گونه ای که، مقام تعقیب، بار اثبات علم را برعهده ندارد، ادعای فقدان این علم مفروض نیز از متهم پذیرفته نمی شود (محمود نجیب حسنی، ۱۹۶۷، م، ۱۵۰).

تمسک به چنین فرضی در علم حقوق شیوه ی نوظهوری نیست، بلکه وسیله ای فنی است که معمولاً قانونگذار برای اجرای صحیح احکام خود به آن متوسل می شود؛ آن جا که اثبات دشوار باشد و معافیت از اثبات را ترجیح دهد یا موضوع مفروض با وضعیت غالب هماهنگ باشد. در خصوص علم به قانون هر دو اعتبار فوق موجود است (همان، ۱۱۵).

بنابراین، در مفهوم ثبوتی جرایم با مسؤولیت مطلق، وجود عنصر مادی جرم برای مقصر و مسؤول دانستن مرتکب لازم و به تنهایی کافی بوده، وجود عنصر معنوی شرط نیست؛ لذا متهم در این خصوص دفاعی ندارد. اما در مفهوم اثباتی این جرایم، صرف تحقق عنصر مادی برای مسؤول دانستن متهم کافی نبوده، با وجود ضرورت تحقق عنصر معنوی جرم برای مقصر دانستن متهم، فرض بر ارتکاب رفتار مجرمانه از سوی مرتکب همراه با رکن معنوی است؛ اما دادستان نیازی به اثبات آن ندارد. در عین حال، متهم می تواند با اثبات عدم تقصیر خود و قصور شاکی، موجبات براءت خود را از مسؤولیت فراهم آورد (سیدحمیدرضا شاهچراغ، ۱۳۹۱، ۸۲).

### ۳-۶- معیارهای تشخیص جرایم مسؤولیت کیفری بدون تقصیر

اولین معیار، مربوط به نوع جرم از نظر جرایم واقعی (ذاتاً بد) و جرایم انضباطی است. با تمایز میان جرایم ذاتاً کیفری و جرایم انضباطی یا قراردادی ضابطه ای به دست می آید که بر اساس آن جرایم مسؤولیت مطلق قابل تشخیص می شوند. بدین صورت که در جرایم ذاتاً کیفری اصل بر ضرورت وجود عنصر روانی است ولی در جرایم انضباطی اصل بر عدم لزوم عنصر روانی می باشد (مجتبی جانی پور و مراد عباسی، ۱۳۹۲، ۳۴).

دومین معیار، در تعیین میزان مجازات است. در جرایم ذاتاً کیفری مجازات جرم غالباً سنگین می باشد، مثل اعدام یا حبس. در حالی که، وقتی با مجازات سبک روبرو می شویم، مثل جریمه نقدی یا خدمت عام المنفعه، معمولاً با جرم مسؤولیت

مطلق مواجه هستیم. این ضابطه زیاد کاربرد ندارد زیرا اصولاً جرایم واقعی مجازات سنگین و جرایم انضباطی مجازات سبک‌تری دارند و در نتیجه با معیار قبلی تشخیص تقریباً منطبق خواهد بود. لذا هرچه جرم مهم‌تر و جدی‌تر باشد امکان اینکه مسؤولیت مطلق تحمیل گردد کمتر خواهد بود (همان).

سومین معیار، به متن قانون برمی‌گردد، قضات با توجه به متن قانون باید کشف کنند که منظور قانون‌گذار از وضع آن قانون، ایجاد جرم مسؤولیت مطلق بوده یا نه؟ قضات این کار را از نحوه نگارش قانون و کلماتی که قانون‌گذار در متن قانون به کار می‌برد، استنباط می‌نمایند. گاهی قانون‌گذار به صراحت و گاهی به صورت تلویحی آن را بیان می‌کند. مثلاً وجود کلماتی مانند «عالمماً»، «عامداً» نشانگر این است که قاضی باید قصد و عنصر روانی متهم را احراز کند و به کار بردن کلماتی مانند «داشتن»، «منجر شدن» نشانگر ایجاد جرایم مسؤولیت مطلق است. مورد اخیر به طور مکرر در قوانین کشور ایران به ویژه، در قوانین مبارزه با قاچاق مورد استفاده قرار گرفته است (همان).

چهارمین معیار، مقایسه عبارات و کلمات است، گاهی قاضی با کمک گرفتن از موضوعات پیرامونی می‌تواند به تشخیص دست پیدا بکند؛ مثلاً اگر نداند که جرم مسؤولیت مطلق است یا نه با مراجعه به جرایم دیگری که در همان بخش از قانون آمده است و از نظر ماهیت به جرم مورد بحث نزدیک‌تر هستند، می‌تواند دریابد که نوع جرم چیست (همان، ۳۵).

پنجمین معیار، بررسی تاریخچه جرم از قوانین قبلی و منابع قانونی است. برای نمونه، در برخی از موارد، جرم خاصی در قوانین منسوخه پیشین نیز وجود داشته و به احتمال خیلی زیاد قانون‌گذار حین نگارش قانون جدید از قانون قدیم نیز استفاده کرده است. حال هنگامی که نحوه نگارش قانون نسبت به جرم واحدی در قانون جدید تغییر کند نشانگر این مطلب است که قانون‌گذار در صدد ایجاد نوعی تغییر در ماهیت جرم بوده است و حال اگر این تغییرات لفظی، مفید حذف یا لزوم اثبات عنصر روانی باشد، می‌تواند در تعیین نوع جرم به قاضی کمک بکند. مثلاً اگر در قانون قدیم قانون‌گذار لفظ «عالمماً» را به کار برده و در قانون جدید این قید حذف شده باشد به احتمال قوی خواسته قانون‌گذار تغییر ماهیت جرم و ایجاد جرم مسؤولیت مطلق بوده است (همان).

ششمین معیار، وجود دفاع عام عدم غفلت در متن قانون است. گاهی قانون‌گذار پس از بیان جرم و شرایط و ویژگی‌های آن بیان می‌دارد که متهم با اثبات عدم بی‌مبالاتی خود می‌تواند از مجازات بگریزد. به بیان دیگر، اگر متهم ثابت کند که تمامی اقدامات متعارف را برای جلوگیری از وقوع جرم به عمل آورده، از مجازات معاف است. وجود این نوع از دفاع خود نشانگر این است که جرم مذکور مسؤولیت مطلق از نوع مضیق است. علت آن، این است که اگر جرم مذکور مسؤولیت مطلق از این نوع نباشد، ذکر دفاع معینی برای خلاصی از محکومیت بی‌معنی خواهد بود (Heaton Rashell, 2006, 414)؛ زیرا در جرایم واقعی علاوه بر عنصر مادی نیاز به اثبات عنصر روانی هم هست و این مقام تعقیب است که وظیفه دارد جرم را به اثبات برساند و مرتکب برای خلاصی از جرم و مجازات مسؤولیتی ندارد. در نتیجه وقتی تقصیر یا سوء نیت متهم توسط مقام تعقیب ثابت شد دیگر متهم نخواهد توانست به دفاع عدم تقصیر استناد کند (مجتبی جانی پور و مراد عباسی، ۱۳۹۲، ۳۶).

#### ۴-۶- دلایل موافقان و مخالفان با مسؤولیت کیفری بدون تقصیر

اولین دلیل موافقین با مسؤولیت مطلق، در نظر گرفتن منافع عمومی در مقابل منافع فرد مرتکب است، به طوری که ممنوع کردن رفتار برای عموم منفعت بیشتری دارد تا منافع حاصل از ارتکاب آن رفتار برای فرد. از این رو، افرادی که رفتارهای آنها ممکن است به رفاه عمومی آسیب برساند باید در فعالیت‌های خود نهایت دقت را به عمل آورند. این عده معتقدند که اگر قضات ملزم به اثبات عنصر روانی برای این‌گونه جرایم باشند، راه فرار زیادی برای اشخاص حقیقی و حقوقی باز خواهد شد که به وسیله‌ی آن از مسؤولیت بگریزند. مسؤولیت مطلق این راه‌ها را مسدود می‌کند و انگیزه‌ای برای اعمال تدابیر پیشگیرانه خواهد بود و در نتیجه، اشتباه‌های منجر به حوادث به حداقل ممکن خواهد رسید. به علاوه، مسؤولیت مطلق با ترغیب افراد به رعایت احتیاط لازم، آنان را در مقابل اعمال خطرناک حفظ می‌کند و عامل بازدارنده‌ی مؤثری در مورد جرایم قراردادی و انضباطی محسوب می‌شود که با نظارت صنفی، علاوه بر رسیدگی دادگاه‌ها و مراجع انتظامی، این اثر

مضاعف خواهد بود (مجتبی جانی پور و مراد عباسی، ۱۳۹۲، ۵۳-۲۳).

پاره ای از رفتارها که مغایر مصالح و رفاه عمومی هستند و ممکن است به حیات جامعه آسیب جدی وارد کنند، باید ممنوع شده و متوقف شوند. بنابراین، با فرض اینکه تهدید مجازات می تواند خطاکاران بالقوه را ملتفت تر کند و راه فرار آنها و افراد بی کفایت را مسدود کند، مسؤولیت کیفری بدون تقصیر ضرورت دارد. در همین رابطه، این باور وجود دارد که قوانین مربوط به جرایم با مسؤولیت کیفری بدون تقصیر، برای مجازات کردن اراده های پلید و شریرانه نیست، بلکه به منظور تحت فشار قرار دادن افراد بی فکر و بی کفایت است که در نهایت وظیفه ی خود را در مقابل عموم، همچون سلامتی، امنیت و اخلاقیات آنها، به طور کامل انجام می دهند (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۲۶۲).

دلیل دیگری که معمولاً در حمایت از مسؤولیت کیفری بدون تقصیر ابراز شده، مجموعه ای از کارکردها و فواید عملی و اجرایی است. اعتقاد بر این است که در این گونه جرایم، اگر مقام تعقیب ملزم به احراز تقصیر مرتکب نباشد، نه تنها مشکلات اثباتی و فشار ناشی از تراکم پرونده ها، به ویژه در جرایم کم اهمیت و با ماهیت رفاهی - انتظامی، برداشته می شود و در نتیجه امکان فرار مجرمین از چنگال عدالت کاهش پیدا می کند، بلکه فرایند نظارت و اجرای قوانین مخصوصاً در زمینه ی جرم های گروهی، یعنی جرایمی که از طرف شخصیت های حقوقی ارتکاب می یابند، آسانتر می شود. زیرا با توجه به اینکه جرایم مزبور در شبکه های پیچیده و ساختارهای عریض و طویل اقتصادی و صنعتی واقع می شود، علاوه بر اینکه نقض قانون کمتر گزارش شده یا مورد تعقیب قرار می گیرد، به دشواری نیز قابل اثبات است. این در حالی است که آثار و نتایج فعالیت های آنها از لحاظ جانی و مالی بسیار گسترده است (همان، ۲۶۳).

با توجه به دشواری اثبات سوء نیت در جرایم مسؤولیت مطلق، سوء نیت مفروض تلقی شده و بلافاصله مجازات بر مجرم تحمیل می شود. همان طور که اشاره شد، اغلب دعاوی مربوط به مسؤولیت مطلق علیه اشخاص حقوقی می باشند و جرمه، مصادره و یا پلمپ یک شرکت، به هیچ وجه بر آزادی فردی خدشه ای وارد نمی کند. هنگامی که افراد مرتکب تخلف صنفی می شوند، ممکن است از این راه درآمدی کسب کرده باشند و بدیهی است که در صورت ایراد خسارت به دیگری و احراز مسؤولیت، بایستی به طور مطلق مسؤول باشند. همچنین در مواردی که جرم سنگین است، مسؤولیت مطلق نمی باشد، بلکه اثبات رعایت جوانب احتیاط به طور منطقی و تلاش در جهت آن موجب لزوم احراز غفلت خواهد بود. بنابراین، مسؤولیت مطلق در اوضاع و احوال محدود و خاص موجه خواهد بود، ولی به هر حال گسترش آن غیر قابل قبول است (مجتبی جانی پور و مراد عباسی، ۱۳۹۲، ۵۳-۲۳).

حامیان مسؤولیت کیفری بدون تقصیر اعتقاد دارند که این شیوه نوعی تدبیر عادلانه در جهت تحمیل آثار خطرناک و زیانبار فعالیت هایی است که از طریق آنها، سود سرشاری نصیب عاملین آن کرده است. منظور از این دلیل که ریشه در حقوق شبه جرم دارد، ایجاد توازن و تعادل در روابط صاحبان حرفه ها، تولید و مصرف کنندگان است. بر مبنای این استدلال که حقوقدانان داخلی و خارجی برای توجیه مسؤولیت بدون تقصیر به آن تمسک کرده اند، فرض بر این است که در روابط تولیدی و صنعتی آسیب های احترازناپذیر وجود دارد. پس، عادلانه و انسانی است که این خسارات و خطرات به عنوان ما به ازای سود اکتسابی بر پدیدآورندگان آن تحمیل شود. زیرا تولیدکننده یا فروشنده، در مقایسه با مصرف کننده یا خریدار، برای تحمیل خسارات مزبور در موقعیت بهتری قرار دارد. علاوه بر اینکه آنها به واسطه فعالیت های خود، عواید قابل توجهی به دست آورده اند. همچنین این گونه خسارات را معمولاً به عنوان هزینه های تولید و از طریق بالا بردن قیمت کالا یا بیمه جبران می کنند، و در نهایت می توان گفت که خسارات یادشده بین خود مشتریان و مصرف کنندگان توزیع می شود (ناصر کاتوزیان، ۱۳۸۱، ۴۶).

ضابطه معروف «هر کس سود کاری را می برد باید زبان های آن را به عهده گیرد»، قاعده لاضرر و همچنین ضمان عاقله از جمله موضوعاتی هستند که از طرف فقها و حقوقدانان اسلامی مطرح و مورد بحث قرار گرفته است و با این استدلال قرابت دارد (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۲۶۴).

به عقیده ی مخالفان، مسؤولیت بدون تقصیر برای ایفای نقش جبران خسارت مناسب نیست، چرا که برتری مسؤولیت

های عینی، غیر قابل مناقشه است (پاتریس ژوردن، ۱۳۸۲، ترجمه مجید ادیب، ۳۳).

مخالفان جرایم مسؤولیت مطلق، مبنای اصلی حمله به این تأسیس را مخالفت آن با اصل برائت، مذکور در ماده ی (۲)(۶) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می دانند. ماده ی مذکور اشعار می دارد: «هرکس که به علت جرم کیفری متهم می شود، بی گناه فرض خواهد شد، مگر اینکه طبق قانون گناهکار شناخته شود». این در حالی است که دکترین مسؤولیت مطلق، صرف انجام عنصر مادی را موجب محکومیت می داند و در آن نیازی به هیچ گونه سوءنیت یا تقصیر نمی باشد. در جواب گفته شده که این ماده برای تضمین یک «دادرسی عادلانه» وضع شده است، نه برای تضمین «قوانین ماهوی عادلانه» (مجتبی جانی پور و مراد عباسی، ۱۳۹۲، ۵۳-۲۳).

از دلایل عمده ی دیگر برای مخالفت با مسؤولیت مطلق این است که با اصل کلی «عدم مجازات بدون تقصیر» در تضاد است، به خاطر آنکه مجازات فردی که احتیاطات معقول را معمول داشته و احتمالاً نتوانسته از وقوع جرم جلوگیری کند، یک بی عدالتی آشکار محسوب خواهد شد و دیگر نمی توان از او انتظار داشت که بیش از حد معقول مواظبت نماید و اگر او مراقبت و مهارت کافی به خرج دهد، محکومیت کیفری هیچ گونه اثر پیشگیرانه ای بر وی یا دیگری نخواهد داشت (همان).

لذا آنها معتقدند که شیوه ی مذکور یک شیوه غیر ضروری و فاقد کارایی مورد نظر است. در نظر آنان، نه تنها هیچ دلیلی وجود ندارد که معیارها و حداقل های رفتاری از طریق مسؤولیت بدون تقصیر ارتقا پیدا کند، زیرا حتی اگر شخص تمام مراقبت های معقول را به کار گیرد باز هم مسؤول خواهد بود، بلکه مقررات مربوط به مسؤولیت بدون تقصیر، همیشه با شدت، قدرت، و به طور هماهنگ اجرا نمی شوند. به علاوه، اهداف مورد نظر در جرایم بدون تقصیر از طریق روش های غیر کیفری نیز قابل تأمین است (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۲۶۵).

به علاوه، این استدلال که چون اثبات سوءنیت برای دادگاه ها بسیار مشکل است، یا این که چون مجازات های این گونه جرایم سبک هستند، پس آن را یک جرم با مسؤولیت مطلق دانسته و هزینه های دادرسی و وقت مورد نیاز آن را به محکوم علیه تحمیل نماییم، این همان بی عدالتی است که حقوق جزا برای جلوگیری از آن برای خود رسالت قائل است. ضمناً، قانونگذاران ضمانت اجرای عدم پرداخت جزای نقدی را که عده ای معتقدند برای مسؤولیت مطلق اعمال می شود، معمولاً حبس قرار داده اند. از این رو، سبک بودن مجازات نیز دلیلی برای توسعه ی جرایم با مسؤولیت مطلق نمی باشد. همچنین، ممکن است مردم رفته رفته ننگ و خفت محکومیت کیفری را ساده انگاشته و مؤثر بودن مجازات مسؤولیت مطلق را زیر سؤال ببرند، مگر آنکه از روی غفلت یا عدم نظارت فرد یک جرم رخ دهد، که در این صورت با احراز عدم غفلت فرد، شخص بایستی تبرئه شود (مجتبی جانی پور و مراد عباسی، ۱۳۹۲، ۵۳-۲۳).

مهم ترین دغدغه ی مخالفان ترس از محکومیت اشخاص فاقد تقصیریابی گناه است. بنابراین، غیرعادلانه بودن مسؤولیت کیفری بدون تقصیر از جمله ایراداتی است که به شدت موجودیت آن را زیر سؤال قرار داده است. در نظر مخالفان و منتقدین، محکومیت و مجازات کردن افرادی که فاقد سرزنش هستند، نه تنها هیچ هدفی را تأمین نمی کند، ذاتاً کار غلط و ناروایی است. زیرا حتی اگر شخص محکوم بعداً برائت کامل به دست آورد، باز هم چنین محکومیتی آزاردهنده و دارای آثار ناگوار اجتماعی است (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۲۶۵).

(در فرانسه) دگرگونی مفهوم تقصیر که ناشی از توسعه ی محتوای تقصیر است، بیش از هر چیز دیگری موجب شگفتی می شود، به طوری که دادگاهها برای جبران خسارت ناشی از حوادث، حتی اشتباهات ساده ای را که از نظر اخلاقی بی معنا هستند و ناشی از عدم مهارت یا واکنش نامتناسب هستند ملاک محکومیت قرار می دهند. اگرچه این اشتباهات از نظر اخلاقی بی معنا هستند، ولی گهگاه پیامدهای ناگواری دارند. آنده تنک، این خلط تأسف بار میان اشتباه و تقصیر را به شدت محکوم می کند و معتقد است که برخی از اشتباهات، حواس پرتی ها و کم توجهی ها به گونه ای است که حتی هوشیارترین و محتاط ترین فرد نیز نمی تواند از آن در امان باشد و این اشتباهات، پرهیزناپذیر و از نظر انسانی، قابل گذشت است (پاتریس ژوردن، ۱۳۸۲، ترجمه مجید ادیب، ۳۳).

از دیگر دلایل مخالفین این است که با جرم انگاری رفتارهای اجتماعی به صورت مسؤولیت مطلق، موجبات بدنام سازی

غیرضروری افراد فراهم می شود. ضمن اینکه جایگزین های بهتری برای پیشگیری از این گونه رفتارها وجود دارد و تأثیر اقدامات وضعی بیشتر از مزیت اجرایی مسؤولیت مطلق می باشد. اینکه منافع عموم مردم در این گونه جرایم در میان باشد و در نتیجه مسؤولیت کیفری بدون عنصر روانی به وجود آید نیز کافی به نظر نمی رسد. چون در جرایم واقعی (جدی) هم منفعت عمومی مطرح است و می دانیم که در این نوع جرایم عنصر روانی باید اثبات شود. در نتیجه، استدلال داشتن فایده ی عملی نیز از قوت چندانی برخوردار نیست (مجتبی جانی پور و مراد عباسی، ۱۳۹۲، ۵۳-۲۳).

آنچه در تکمیل این بحث ذکر آن ضروری به نظر می رسد اینست که، صرف نظر از حقایق و جوانب مثبتی که در دلایل موافقان و مخالفان وجود دارد و اساساً هم قابل انکار نیستند، همچون حمایت از منافع جمعی، توزیع عادلانه ی خطرات، تراکم و پیچیدگی پرونده ها و رفع موانع اثباتی از یک سو، و ناروایی تحمیل مجازات بر اشخاص بی گناه و ناهماهنگی در تصمیمات مراجع قضایی از سوی دیگر، اما به نظر می رسد در ادله ی مخالفان کاستی هایی وجود دارد. قدر مسلم بسیاری از انتقادات بیش از آنکه به مفهوم حداقلی یا رسمی مسؤولیت کیفری بدون تقصیر معطوف باشد، یک مفهوم حداکثری یا ذاتی را هدف قرار داده است. به تعبیر دیگر، منتقدین چیزی را سرزنش یا تقبیح کرده اند که بیش از آنکه واقعی باشد، خیالی و ذهنی است. درست است که نباید اشخاص بی گناه را محکوم و مورد مجازات قرار داد، اما منظور از مفهوم حداقلی مسؤولیت کیفری بدون تقصیر، به کیفر رساندن اشخاص ذاتاً بی گناه نیست و اصولاً در عبارت هیچ یک از حامیان این شیوه نیز چنین مقصودی دیده نمی شود. به هر حال، برخی از کاستی های نظریه ی مخالفان ریشه در کلی نگر، مطلق گرایی یا مشاجره بر روی امور کیفی یا هنجاری (ارزشی) دارد، که اصولاً این گونه مفاهیم، مفاهیم انتزاعی و نسبی هستند که تفسیر آنها به شدت تابع شرایط و تحولات زمانی است (اسماعیل عبدالهی، ۱۳۸۹، ۲۶۶).

#### منابع:

#### الف) کتب

۱. آلتمن، اندرو. (۱۳۸۵). درآمدی بر فلسفه حقوق، مترجم: بهروز جندقی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲. آموزگار، مرتضی. (۱۳۸۵). تعقیب کیفری و انتظامی پزشک مقصر، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۳. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی، جلد نخست، تهران: نشر میزان.
۴. باهری، محمد. (۱۳۴۰). حقوق جزای عمومی (تقریرات)، تهران: برادران علمی.
۵. تاجمیری، امیر تیمور. (۱۳۷۵). حقوق مدنی، تهران: انتشارات آفرینه.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۰). ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
۷. حسینی نژاد، حسینقلی. (۱۳۷۰). مسؤولیت مدنی، تهران: بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۹). لغت نامه دهخدا، ج ۴۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. ژوردن، پاتریس. (۱۳۸۲). اصول مسؤولیت مدنی، ترجمه مجید ادیب، تهران: نشر میزان.
۱۰. ساکی، محمد رضا. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی، جلد دوم: مسؤولیت کیفری. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
۱۱. صفار، محمد جواد. (۱۳۷۳). شخصیت حقوقی، تهران: نشر دانا.
۱۲. عبدالهی، اسماعیل. (۱۳۸۹). درس هایی از فلسفه کیفری: درآمدی بر مسؤولیت کیفری بدون تقصیر در نظام های حقوقی ایران و انگلستان، تهران: انتشارات خرسندی.
۱۳. علی آبادی، عبدالحسین. (۱۳۷۳). حقوق جنایی، جلد اول، تهران: انتشارات فردوسی.
۱۴. عمید، حسن. (۱۳۵۳). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات جاویدان.
۱۵. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۲). موجبات ضمان؛ درآمدی بر مسؤولیت مدنی و اسباب و آثار آن در فقه اسلامی، تهران: نشر میزان.
۱۶. قاسم زاده، سید مرتضی. (۱۳۸۵). مبانی مسؤولیت مدنی. تهران: نشر میزان.



۱۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۲). حقوق مدنی؛ ضمان قهری، مسؤولیت مدنی، تهران: کتابفروشی دهخدا.
۱۸. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۷۷). بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
۱۹. لطفی، اسدالله. (۱۳۷۹). موجبات و مسقطات ضمان قهری در فقه و حقوق مدنی ایران، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۰. محسنی، مرتضی. (۱۳۷۶). دوره حقوق جزای عمومی، جلد سوم: مسؤولیت کیفری، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۲۱. میرسعیدی، سیدمنصور. (۱۳۸۳). ماهیت حقوقی دیات، تهران: نشر میزان.
۲۲. میرسعیدی، سیدمنصور. (۱۳۸۳). مسؤولیت کیفری؛ جلد اول: قلمرو و ارکان، تهران: نشر میزان.
۲۳. نجاتی، مهدی. (۱۳۷۹). مسؤولیت پزشک در فقه و حقوق کیفری ایران، تهران: انتشارات خرسندی.
۲۴. ولیدی، محمد صالح. (۱۳۶۶ و ۱۳۷۱). حقوق جزا؛ مسؤولیت کیفری. تهران: انتشارات امیرکبیر.

#### ب) مقالات

۱. جانی پور، مجتبی و مراد عباسی. بررسی مسؤولیت مطلق از منظر حقوق کیفری و فقه امامیه با تأکید بر مسؤولیت پزشک، نشریه علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال سوم، شماره ششم، بهار - تابستان ۱۳۹۲.
۲. شاهچراغ، سیدحمیدرضا. بررسی تطبیقی مسؤولیت مطلق کیفری در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۸، تابستان ۱۳۹۱.
۳. قبله ای، خلیل و حیدر فرهمندفر. بررسی مسئولیت مطلق در حقوق کیفری، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۵۱-۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۴. نعیمی، لایلا. مسؤولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکاتب مختلف، فصلنامه ندای صادق، سال هشتم، شماره ۳۲، سال ۱۳۸۲.

#### ج) پایان نامه ها:

۱. رضاپور، لایلا. (۱۳۹۱). مسؤولیت کیفری بدون تقصیر در نظام حقوقی ایران و انگلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی دانشگاه پیام نور.
۲. شفیعی، جعفر. (۱۳۹۰). مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، پایان نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، مؤسسه حقوق و معارف اسلامی جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

#### د) منابع اینترنتی:

۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). سمینار ارزش های نو و تحولات مسؤولیت مدنی، برگزار شده توسط معاونت آموزش و تحقیقات دادگستری استان تهران، به نقل از نشریه قضاوت (شماره ۴۴) و سایت حقوقی دادخواهی (۲۳ تیر ۱۳۸۶)، قابل دسترسی

در: [www.dadkhahi.ir](http://www.dadkhahi.ir)

#### ۲) منابع عربی

۱. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور مصری. (۱۴۰۵ ه.ق.). لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزه.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد. (۱۲۸۱ ه.ق.). المکاسب محشی، تعلیقات: سیدمحمد کلانتر. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

#### ۳) منابع انگلیسی

1. Douglas N. Husak. (1995). Varieties of Strict Liability, Canadian Journal of Law and Jurisprudence, Vol VIII, No. 2.